

گزارش

معمومه غفاری

روزنامه‌نگار

اقدام نامتعارف برنامه «جعبه سیاه» شبکه افق صدا و سیما در هدیه‌دادن کفن و آگهی ترحیم به میهمانان برنامه، از جمله آقای «هادی عامل»، گزارشگر، برجسته ورزش کشتی ایران، موحی از انتقادها را به همراه داشت. هر چند این اقدام غیرمعمول، علاوه بر واکنش مبتنی بر نارضایتی هادی عامل، بازتاب‌های گسترده‌ای در میان افکار عمومی، اصحاب رسانه و حتی مدیران صدا و سیما داشت و در نهایت روابط عمومی این برنامه را وادار به عذرخواهی کرد، اما با توجه به این مهم که جامعه امروز ایران بیش از هر زمان دیگری نیازمند برنامه‌هایی است که شادی، امید و نشاط را به زندگی مردم تزریق کنند؛ به نظر می‌رسد که ساختار برنامه‌سازی تلویزیون، بویژه در شبکه افق، فاقد درک صحیح از اولویت‌های روحی و روانی مخاطبان بوده و هدیه دادن کفن و آگهی ترحیم در یک برنامه تلویزیونی، نه تنها بی توجهی به نیاز صحیح مخاطبان است، بلکه به نوعی نشانه‌ای از کج‌سلیقه‌ی و عدم شناخت از روانشناسی اجتماعی رسانه ملی کشور است. واقعاً چه اتفاقی می‌افتد زمانی که رسانه‌ای به جای ایفای نقش‌های مهم و در تراز یک رسانه سراسری وارد حوزه‌هایی شود که نه تنها تأثیر مثبتی ندارد، بلکه باعث ایجاد تضادهای فرهنگی، اجتماعی و حتی آسیب‌های روحی می‌شود؟ اقدامی که از ابعاد مختلف اخلاقی، اجتماعی و حرفه‌ای قابل بحث و بررسی است. با هدف بررسی این رفتار غیراخلاقی و پیامدهای آن بر روحیه مخاطبان ایرانی به گفت‌وگو با هنرمندان، متخصصان و کارشناسان نشسته ایم تا به این سؤال پاسخ داده شود که چرا تلویزیون به عنوان رسانه‌ای ملی، به جای ایجاد شادی و امید، اقدام به پخش محتوای غم‌انگیزی از این دست می‌کند؟

سیاوش صفاریان پور

مجری تلویزیون

مردم ایران مستحق زندگی شاد هستند

شاید در نگاه اول این موضوع که افراد به یکدیگر کفن هدیه دهند، خالی از اشکال باشد؛ چرا که این رفتار از ایام دور جایی در فرهنگ اجتماعی و مذهبی ما داشته و هنگامی که افراد به سفرهای زیارتی می‌روند، برای یکدیگر کفن متبرک شده از قبور اهل بیت ... و سوغاتی می‌آورند. اما زمانی این کار به رفتار غیراخلاقی به نظر می‌آید که ما در رسانه عمومی با هزاران مخاطب که ممکن است از این رفتار حس خوب یا بد بگیرند، یک ساختار شخصی را به عمومیت ندارد، در یک مقام با جایگاه عمومی به معرض دید می‌گذاریم، آن هم فارغ از اینکه میمانی که به او هدیه داده می‌شود، آیا از این کار استقبال خواهد کرد یا خیر؟ و معنا و مفهوم استفاده درست از کارکرد رسانه را به چالش می‌کشد. هدیه‌دادن کفن به میهمانان یک برنامه، قطعاً با ساختار عمومی جامعه ما همسوز و هم‌راه نیست. جدی‌ای از زمانی که این اتفاق در پیوند با آگهی ترحیم یک فرد قرار می‌گیرد، معنا و مفهوم یک ارتباط دوستانه را ندارد، بلکه ساختن وضعیت و شرایطی است برای اینکه آن فرد میهمان در مواجهه با مرگ خود قرار بگیرد، در حالی که این حریم خصوصی با آدم است. اما سازندگان برنامه جعبه سیاه با این کارشان و حقوق انسانی فرد را در نظر نگرفته و جلوی دوربین به لایه‌های درونی آن شخص حمله کرده‌اند. بنابراین برنامه‌سازان تلویزیون باید با ساختار فرهنگی میانگین جامعه همسو باشند، نه اینکه سلیقه و علائق یک عده خاص را در ساخت برنامه‌هایی چنین عجیب و دور از عرف جامعه در نظر بگیرند.

خوب است سازندگان این برنامه این سؤال را از خودشان بپرسند که «آیا من حاضریم این کار را با نزدیکان خود مانند مادر یا فرزند انجام دهم یا خیر؟» اینجاست که متوجه می‌شویم ترکیب میزبانان چیده شده در برنامه جعبه سیاه کاملاً غلط است. حتی اگر موضوع کفن را کنار بگذاریم، زمانی که کفن با آگهی ترحیم همراه می‌شود، در یک برنامه با محتوا و پس‌زمینه طنز، معنایی شبیه مرگ‌گامی در آن رنگ می‌بازد و مجری برنامه را که اتفاقاً بسیار مجری خوبی هم هست، ناخواسته در موقعیتی قرار می‌دهند که کاری را که نباید انجام دهد؛ ایرادی که مستقیماً متوجه برنامه‌ساز است.



برش



رسانه ملی؛ از بحران برنامه‌سازی تا نیاز به بازنگری در سیاست‌ها

میزانسن میزان نیست

یادمان نرود که یک برنامه تهیه‌کننده، نویسنده، کارگردان و... دارد و این اتفاق خروجی عملکرد و مجموعه برنامه‌سازی یک گروه است. این یک سمت دیگر ماجرا است که می‌تواند به تمام مردم است، بی‌اخلاقی اتفاق افتاده است، چرا که میهمان برنامه به‌رغم رخداد چنین اشتباهی از سوی سازندگان آن، خواسته است که این پخش از ضبط برنامه حذف شود و چنین توافقی میان آقای هادی عامل و سازندگان برنامه حاصل شده است، اما نه تنها حذف نشده، بلکه پخش شده و اسباب جریحه‌دار شدن احساسات ایشان و افکار عمومی را فراهم کرده است. بنابراین می‌رسیم به اینکه سازندگان این برنامه نتوانند درک درستی از کارکرد صحیح رسانه ندارند، بلکه اقدام به ساخت یک میزانسن پر از غم و اندوه کرده و در اقدامی غیراخلاقی و عجیب، فرد را در موقعیت مواجهه با مرگش قرار می‌دهند. بنابراین در این برنامه تلویزیونی نه تنها قوانین حرفه‌ای برنامه‌سازی در نظر گرفته نشده، بلکه قواعد اخلاقی مبنی بر توافق با میهمان در خصوص حذف این پخش نامیمون از برنامه نیز زیر پا گذاشته شده و عکس‌العمل‌های اجتماعی گسترده‌ای را در پی داشته است.

جهانگیر کوثری

مجری و گزارشگر فوتبال

حالا این سؤال مطرح می‌شود، آیا صاحبان و مدیران تلویزیون از این واقعیت مهم غافلند که ما در روزگاری به سمری بریم که مردم به اندازه کافی تحت فشار هستند و نیاز به امید و نشاط دارند و هدیه‌دادن کفن در یک برنامه تلویزیونی در توان تحمل مخاطبان و افکار عمومی جامعه نیست؟ یادمان باشد برنامه‌ای که به پخش تلویزیونی می‌رسد، تهیه‌کننده فرد قرار می‌گیرد، معنا و مفهوم یک ارتباط دوستانه را ندارد، بلکه ساختن وضعیت و شرایطی است برای اینکه آن فرد میهمان در مواجهه با مرگ خود قرار بگیرد، در حالی که این حریم خصوصی با آدم است. اما سازندگان برنامه جعبه سیاه با این کارشان و حقوق انسانی فرد را در نظر نگرفته و جلوی دوربین به لایه‌های درونی آن شخص حمله کرده‌اند. بنابراین برنامه‌سازان تلویزیون باید با ساختار فرهنگی میانگین جامعه همسو باشند، نه اینکه سلیقه و علائق یک عده خاص را در ساخت برنامه‌هایی چنین عجیب و دور از عرف جامعه در نظر بگیرند.



جهانگیر کوثری: متأسفانه شماری از مدیران تلویزیونی معیارهای مدیریت را بلد نیستند و هیچ آگاهی از روانشناسی و جامعه‌شناسی ایران ندارند و نمی‌دانند که این قاب جادویی از چه جایگاه مهمی برخوردار است و تا چه میزان می‌تواند در سوق دادن جامعه به سمت یک روح پاک، شادی، نشاط و آرامش نقش داشته باشد و زمینه‌ساز ایجاد جامعه‌ای سلامت و قوی از لحاظ ساختار روحی و فکری باشد؛ بنابراین شبکه افق در اقدامی عجیب اقدام به ساخت برنامه‌ای می‌کند که مستقیماً سلامت روان جامعه را نشانه رفته و مفهوم آن این است که تلویزیون و شبکه‌های آن رنگ‌آمیزی درستی در انتخاب و پرداختن به سوزها برای ایجاد فرهختگی و فرهختگی در جامعه ندارند، در حالی که رسالت تلویزیون در ایجاد نشاط و امید در جامعه است. سختم با مدیران تلویزیون این است که آقایان با تغییر سیاست، اجازه هدید جامعه‌ای شاداب ساخته شود تا دل آن جوانانی با نشاط و با روحیه بیرون بیایند.

قرار می‌گیرد. بنابراین نمی‌توان گفت که این اتفاق خطای برنامه‌ساز بوده، بلکه این یک خطای جمعی از سوی مسئولان تلویزیون در انتشار این پیام بوده و همان‌طور که شاهدیم آقای جبلی رئیس سازمان صداوسیما نیز آن را نپسندیده و تذکر داده است. موضوع اصلی این است که این نتیجه عدم آگاهی از رسانه تلویزیون است. من مدیر شبکه افق، مدیر پخش، تهیه‌کننده و همه ساختار برنامه‌ساز را در این آگاهی از میزان اثرگذاری ابزاری به نام تلویزیون سهمی می‌دانم. این نتیجه ورود و ایجاد ساختارهای برنامه‌سازی چند سال اخیر صداوسیماست که می‌توان آن را کاملاً احساس کرد. سیاست غلط و اشتباه تلویزیون با ساخت این دست برنامه‌ها، نتوانا به دنبال ایجاد امید و نشاط در جامعه ملت‌هم امروز کشور نیست، بلکه امید و نشاط مردم را نشانه رفته است. جعبه سیاهی که در آخر می‌خواهد مرا به کفن برساند، حتی نسبت به مفهوم روحانی مرگ هم بدسلیقه است. بنابراین باید گفت که ساختار برنامه‌سازی و طراحی معیوب است و قطعاً تلویزیون این گونه نمی‌تواند مخاطب را به مفهوم والی مرگ آگاه کند.

جهانگیر کوثری

مجری و گزارشگر فوتبال

تلویزیون باید نشاط پخش جامعه باشد نه برعکس
آقای «هادی عامل» یک گزارشگر متحصربه‌فرد برای ورزش کشتی به شمار می‌روند و خودشان نیز وابسته به صداوسیما هستند، بنابراین رفتاری نمی‌کنند که این موقعیت را از دست بدهند، با اینکه ایشان انسان محافظه‌کاری هستند و بی‌دلیل به کار یا رفتاری اعتراض نمی‌کنند و مجموع رفتار ایشان دوستانه، توأم با احترام و



با کمترین میزان اعتراض است. اما در مورد هدیه دادن کفن به ایشان در یک برنامه تلویزیونی، داستان بازی‌گرند به اشتباه بزرگ مدیران تلویزیون، از جمله شبکه افق که در ساخت برنامه بسیار کج سلیقه هستند و هیچ مختلف اجتماعی، فرهنگی و... ندارند. تأثیرگذاری بدون مرز آن در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و... دارند. هدیه دادن کفن به افراد می‌تواند به افت بسیار نشاط و انرژی حیات و امید در آنان منجر شود. بنابراین انجام چنین کاری نشأت گرفته از کج‌فهمی و کج‌سلیقه‌ی سازندگان آن است.

در ادامه دچار این تحريم‌های بزرگ را خلق کرده‌ که بتواند اثری خوش و مثبت در جهان از خود به جای بگذارد، نه اینکه بذر ناامیدی و مرگ را در قلب و جان انسان‌ها بکارزد... آن هم در جامعه‌ای که از انقلاب بیرون آمده، سال‌های جنگ را تحمل کرده و در اصلی‌های شاد این رسانه‌ها، می‌نشیند، احساس می‌کند خواست و نیاز و برآورده نمی‌شود و چیزی که مخاطب به دنبال آن است، از دل تشریفات عریض و طولیل صداوسیما بیرون نمی‌آید. نکته دوم این است که افراد برنامه‌ساز رسانه ملی این روزها از میان افراد متخصص انتخاب نمی‌شوند و هر کدام به فرموده و به دلیلی آنجا حضور دارند و این باعث شده است تا نگاه تخصصی به ساخت برنامه‌ها نباشد. برخی از برنامه‌های ساخته شده در حقیقت برای مردم ساخته نمی‌شود، برنامه «جعبه سیاه» مسئولین ساخته می‌شود که آنها ببینند و خوششان بیاید. بحث‌های خیلی مهمی که در بخش بزرگی از برنامه‌های صداوسیما سایه انداخته است، موضوع مرگ‌اندیشی است و در حقیقت انذار درباره مرگ است و جهان پس از مرگ. می‌بینیم که صد درصد برنامه‌های صداوسیما و به طور مستقیم بیش از پنجاه درصد آنها محوریت پند و موعظه دارد و باقی هم مانند همین برنامه «جعبه سیاه» شبکه افق، به طور غیرمستقیم به این موضوع پرداخته است. در نتیجه این قضیه گاهی برجسته شده و احساسات مخاطبان را جریحه‌دار می‌کند. تلویزیون همچنان با ساخت این برنامه‌ها به بوق خود می‌دمد و جایگاه این رسانه بزرگ را تنزل می‌دهد. صداوسیما در کل مخاطب‌شناسی ندارد و این باعث شده است تا هزار گاهی بخواد مثلاً خلایقیت به خرج دهد که نتیجه‌اش می‌شود برنامه جعبه سیاه و دادن کفن به میهمانان آن برنامه.

صدوسیما باید به این مهم توجه کند که گاهی نکات به‌ظاهر کوچک می‌تواند برای جامعه هزینه‌های بسیار سنگینی ایجاد کند. نیاز است تا تلویزیون قیف تنگ عبور متخصصین برنامه‌ساز به صداوسیما را کنار بگذارد و مسیر بازگشت آنها را که اتفاقاً بسیار هم هستند، برای ساخت و تولید برنامه‌های باکیفیت‌تر و پرمخاطب‌تر به تلویزیون فراهم کند. بیش از سی سال است که با تلویزیون همکاری داشته و هنوز هم برنامه ثابت هفتگی در تلویزیون دارم

فرهنگی

و می‌بینم که این رسانه در دست دادن کاربلدها و مغزهای متفکر و بنام برنامه‌سازی متخصص شده است و متأسفانه می‌بینم انسان‌هایی که سالیان طولانی خاک این عرصه را خورده و متخصص این حوزه هستند، به دلیل تنگ‌نظری و شیوه برخورد نامناسب بخشی از مدیران، اکثر این نخبانان از این فضا دوری کرده و به دلایل مختلف حاضر به ادامه همکاری با صداوسیما نیستند. چهار نفری هم که به هر دلیل با تلویزیون همکاری می‌کنند، آن‌قدر در بند سانسور و محدودیت‌های عجیب قرار می‌گیرند که در ادامه انگیزه خوب کار کردن را از دست می‌دهند. گویی برای بسیاری از مدیران مهم نیست که این سیستم مخاطب ندارد.

بخش دیگر مشکلات بازی‌گرده به جذابیت مالی. می‌دانید صداوسیما با اینکه بودجه بسیاری دارد و پول زیادی خرج می‌کند، جذابیتی برای فعالان خودش هم ندارد. مجموعه این موارد باعث شده است که این سیستم عاری از خلایقیت واقعی شود. مطالعات نشان می‌دهد که یک تلویزیون آن‌آور آبی با بیست‌وچند جوان، توان مقابله و حتی تعطیل کردن صدا و سیما را دارد؛ اینها همه نتیجه کاندیشی و کج خلقی است که بر اکثریت برنامه‌های صداوسیما سایه انداخته و نتیجه آن قطعاً تنزل دوباره مخاطبان خواهد بود.

هرچند به تازگی آقای «پیمان جبلی» رئیس سازمان صداوسیما اعلام کردند که بعد از مدت زمان طولانی تجربه سیر نزولی مخاطبان، این سیر نزولی افقی شده است... اما این فقط چیزی در حد یک ادعاست نه بیشتر... حقیقت ماجرا این است که اساساً یک اختلاف

این است که آقایان با تغییر سیاست، اجازه دهید جامعه‌ای شاداب ساخته شود تا از دل جوانانی با نشاط و با روحیه بیرون بیایند.



نزدیک‌ترین

حتی که در

خصوص رفتار

نامتعارف

برنامه جعبه

سیاه با آقای

هادی عامل

و میهمانان

این برنامه، در

قوانین ایران

وجود دارد،

ماده ۲۴۵

قانون مجازات

اسلامی یا

ماده قانون

جرایم رایانه‌ای

است که در

آن قانونگذار

می‌تواند

انتشاردهنده

این وب‌تورا

به ۹۱ روز تا دو

سال حبس

و نیز ۱۵ تا

میلیون تومان

جرای نقدی یا

هر دو محکوم

کند

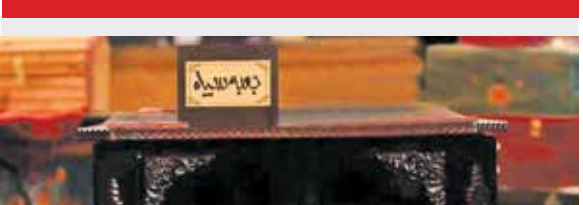
انتشار تصویر خود اظهارنظر کنند، به عبارتی افراد هم می‌توانند در خصوص تصویربرداری از خود اظهار نظر سلسلی نیز مانع این قضیه شوند، همان‌طور که در بسیاری از کشورها میان این دو حق، تکلیف بسیاری قائل شده‌اند. نزدیک‌ترین حقیقی که در این باره در قوانین ایران وجود دارد، ماده ۷۴۵ قانون مجازات اسلامی یا ماده قانون جرایم رایانه‌ای است که هر کس به قانونگذار گفته است «هر کس به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی (هم با تفاسیر شورای نگهبان، تلویزیون که ذیل سامانه‌های مخابراتی حساب می‌شود)، صوت یا تصویر یا فیلم خصوصی و خانوادگی دیگری را بدون رضایت او، جز در موارد قانونی منتشر کند یا در دسترس غیر قرار دهد، به نحوی که منجر به ضرر یا هتک حیثیت آن فرد شود، انتشاردهنده به ۹۱ روز تا دو سال حبس و نیز ۲ تا ۱۵ میلیون تومان جزای نقدی یا هر دو محکوم خواهد شد.» بنابراین اگر بخواهیم عمل انجام شده در خصوص آقای هادی عامل را طبق این قوانین بررسی کنیم، مشمول قوانین در خصوص صوت یا تصویر و انتشار بدون رضایت ایشان قرار می‌گیرد و در نهایت از نگاه قانونی با در نظر گرفتن هتک حیثیت به فرد که عرف جامعه نیز داور آن است، با نقض قانون روبه‌رو شده و قابل پیگیری قانونی است.



در تعارض اصل بیست‌دوم قانون اساسی بوده و از طرفی شاید بتوان آن را براساس اصل بیست‌وسوم قانون اساسی در خصوص تقویت عقاید نیز مورد بررسی قرار داد. چرا که در این برنامه موضوع کاملاً درونی و ذهنی فرد را که نگرش او به مرگ و نوع و چگونگی عبادت است، به چالش کشیده و با دواوری عرف جامعه، اینها مواردی است که می‌توان آنها را در زمره تقویت عقاید قرار داد.

بعد دیگری نیز وجود دارد که ممکن است صداوسیما مدعی شود، آقای هادی عامل شخص معروفی بودند و ما هم چون فیلم و عکسی از ایشان داشتیم اقدام به انتشار آن کردیم. اما در قانون اساسی حتی برای افراد معروف نیز محدودی از حریم خصوصی دیده شده و در قانون نیز، اطلاعات شخصی افراد مانند نام و نام‌خانوادگی و همین‌طور اطلاعات فردی آنها جز مواردی نیست که مشخصاً بتوانند با استناد به آن دست به انتشار اطلاعات بزنند، مگر اینکه افکار عمومی یا بالا بردن سطح دانش مردم را در پی داشته باشد که این مورد شامل حال میهمانان برنامه «جعبه سیاه» از جمله آقای هادی عامل نیست و از نگاه قانونی قابل پیگیری است.

نتیجه گیری



جعبه‌ای که باید رنگی باشد

واقعیت این است که ماجرای جنجالی برنامه «جعبه سیاه» و هدیه دادن کفن به میهمان در این برنامه، نمونه‌ای بارز از نقض‌های موجود در سیاست‌ها و عملکردهای رسانه ملی است و به نظر می‌رسد که این رویداد، فرصت مناسبی برای بازنگری و اصلاح سیاست‌های برنامه‌سازی و مدیریت رسانه ملی باشد. بنابراین برای جلوگیری از تکرار چنین اشتباهاتی، لازم است که تغییرات جدی در سیاست‌های برنامه‌سازی رسانه ملی اعمال شده و این مهم در نظر گرفته شود که برنامه‌سازی در رسانه‌های مانند تلویزیون، نیاز به تخصص، دانش و تجربه دارد، در غیر این صورت استفاده از افرادی که از نگاه حرفه‌ای توانایی لازم را ندارند، منجر به کاهش کیفیت محتوا خواهد شد.

بنابراین ضروری است تا برنامه‌ها با توجه به نیازها و حساسیت‌های مخاطبان طراحی شوند، چرا که تحقیقات میدانی و استفاده از نظرات کارشناسان، می‌تواند به تولید محتوایی بهتر و مؤثرتر منجر شود و شرایطی را فراهم کند تا رسانه‌ها با احترام به حقوق فردی، از انتشار محتوایی که ممکن است آسیب‌زا باشد، خودداری کنند. در پایان باید در نظر گرفت که در راستای ارتقای استانداردهای تولید، استفاده از میزبانان‌های مناسب و پیام‌های متناسب با فرهنگ جامعه، می‌تواند تأثیرگذاری برنامه‌ها را افزایش دهد.